

ادبيات انقلاب اسلامی

ادبیات انقلاب اسلامی

منبع: مجله اندیشه انقلاب اسلامی، شماره 3، عیوضی، محمد رحیم

چکیده

در این مقاله، نویسنده سعی دارد تا با تعمق در مفهوم ادب و ادبیات، به موضوع ادبیات انقلاب اسلامی بپردازد و نقش ادبیات را بعد از انقلاب، با توجه به شکلگیری خاص آن، در محتوا و صورت اشعار و نیز در متون بررسی و تحلیل نماید. وی در این نوشتار، به شاعران انقلابی و اشعار آنان نیز اشاراتی مختصر نموده و معتقد است؛ اشعاری که از درون انقلاب زاده شده اند، تنها به لفظ و معانی زمینی نمی پردازد و شاعر تنها برای دل خود و خوشایند عموم شعری نمی سراید، بلکه از سرودن اشعار و بیان متون ادبی، پیامی دارد که در پس آن معنا نهفته است. پس لازمه چنین معانی پربار و غنی، قوت و استحکام در صناعات لفظی و معنوی بوده که در این دوران نیز بسیار شکوفا گردیده است. همچنین در بخش هایی از این مقاله، مؤلف به غزلیاتی نغز و پر مغز از امام(ره) اشاره نموده که در نوع خود به لحاظ شخصیت والای آن بزرگوار، درخور تأمل و تعمق بیشتر است. در پایان نویسنده این گونه نتیجه گرفته است که ادبیات انقلاب اسلامی، با توجه به ویژگیهای مبرهن و خاص خود، ادبیاتی است متعهد، از مردم، برای مردم و در راستای بیان مسائل مردم. بنابراین، چنین ادبیاتی نمی تواند برای تغنن و عاری از پیام و رسالت باشد، و پویایی این نوع ادبیات، آن را در خدمت تعالی انسان اجتماعی و انسان متعالی در می آورد.

مقدمه

تقریباً حدود بیست ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کشور ما درگیر جنگی شد که از لحاظ طول زمان و کیفیت، کم نظیر بود. سلحشوری، جانبازی، ایثار در راه خدا و در یک کلام جهاد با مال و جان، حقایقی است که همگان آنها را با چشم دیده و با تمام وجود لمس کرده اند. پیداست که انقلابی با این کیفیت، ادبیاتی هم فراخور خود نیز خواهد داشت. محال است ملتی با چنان سابقه ای از ادبیات و با چنین فرهنگ پربار دینی، انقلابی بدین سان عظیم بنماید و به پیروزی برساند و همچنین مقاومت تحسین برانگیزی در طول جنگ و بعد از جنگ داشته باشد، اما شعر و شعار، نثر و سرود، فرهنگ و کتابت و پیام برخاسته و تبلور یافته از آن را نداشته باشد! روشن است که از جویبار زلال این انقلاب دینی که در سراسر کشور جاری بوده است ادبیاتی با همان گستردگی و عمق و صفا و پاکیزگی، نشأت گرفته و به بار نشسته است و چنین ادبیاتی مایه تداوم انقلاب نیز شده است.

مفهوم ادب و ادبیات

ادبیات از واژه ادب اخذ شده و به نوشته هایی اطلاق می شود که «ادبی» باشند. پس برای روشن شدن مفهوم ادبیات، می بایست معنای ادب را مشخص کرد. پژوهشگران زبان فارسی، ادب را از دو دیدگاه مورد بررسی قرار داده اند. برخی معتقدند که ادب کلمه ای است فارسی که از ریشه «دو» یا «ادیپ»، در زبان پهلوی اخذ شده است. «دو» یا «دیپ» به معنی نوشته است و هر آنچه با آن مرتبط باشد. به طوری که واژگانی چون دبیر، دیوان، دبستان، دبیرستان و حتی دوات و شاید دفتر نیز از این ریشه باشند و دی پی (dipi) در

زبان پهلوی، به معنی نوشته است.

خوب است بدانیم این مفهوم با مفهوم کلمه (Literature) در زبان انگلیسی مطابقت می کند و ادبیات به این مفهوم؛ در هر دو زبان فارسی و انگلیسی، به کلیه آثار مکتوب و حتی روایات شفاهی اطلاق می شود که در حوزه ای بسیار گسترده، تمام آثار ادبی و غیر ادبی را نیز در بر می گیرد، به طوری که بر این مبنا هر نوشته ای که محصول قلم تلقی گردد می تواند در محدوده ادبیات قابل طرح و بررسی باشد، از طرف دیگر، عده ای را عقیده بر این است که (ادب) ریشه عربی دارد و مفهوم ادبیات را باید در معنی این ریشه و در حوزه زبان عربی جست وجو کرد. بر این اساس؛ ادب به معنی تعلیم و تعلم و دارای مفهوم تربیت کردن و رام نمودن است. چنانکه در حدیث نبوی آمده است: «أَدَبُنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي»

اما درباره مفهوم ادبیات، باید اذعان داشت که هر مکتبی از زاویه خاصی به مقوله ادبیات می نگرد و بر اساس جهان بینی و تلقی خاص خود به تبیین و تعریف آن می پردازد. در اینجا چند تعریف از مفهوم ادبیات را که کلیت و اشتراک معنایی بیشتری دارند، ذکر می کنیم:

(الف) ادبیات آمیزه ای است از قال و حال، یعنی آمیزش و تلفیق احساس و اندیشه.

(ب) ادبیات آئینه تمام نمای روح یک ملت یا یک قوم است که موارث ذوقی و ذخایر فکری جامعه را مشخص می کند، به طوری که از یک طرف تاریخ و فرهنگ را شامل می شود، و از طرف دیگر راهنمای تکاملی بشر است.

(ج) ادبیات مجموعه آثار مکتوبی است که بلندی افکار و تخیلات را در عالیترین و بهترین صورت نمایش می دهد.

(د) ادبیات سخنان برتری است که از حد سخنان عادی فراتر می رود و مردم نیز برای آن سخنان ارزش قائل شده و آنها را جمع آوری، تدوین و ترویج می کنند.

در ادامه باید دید ادبیات در مجموع قادر به ایفای چه فواید و نقشهای مثبتی است.

در این خصوص باید گفت: ادبیات در مرحله اول به مثابه یک مقوله هنری در تأمین نیازهای روانی و تلطیف روح انسان و به هنجار نمودن ناهنجاریهای روحی، نقش و کاربرد مهمی دارد و این عامل، خود از انگیزه هایی است که انسان را به گونه ای ناخودآگاه مجذوب ادبیات می کند و حتی اخیراً در درمان بیماران روانی از شیوه (Poemtrapy) (شعر درمانی) استفاده می شود. چون ادبیات با خصوصیت ویژه و لطافت آرام بخش خود رنج های روحی را تقلیل می دهد و خشونت های روانی را از میان برمی دارد.

خلق آثاری که در طبیعت موجود نیست، باعث آرامش و رضایت روح انسان می شود و خلاقیت نیز در عرصه ادبیات، برای تقویت میانی روحی، موثر و کارساز است. در مرحله دوم چنان که مشاهده می شود، ادبیات بخش عظیمی از تلاش ها و کوشش های جدی بشری برای حفظ و گسترش و انتقال فرهنگ را تشکیل می دهد. فرهنگ هر مرز و بوم نه تنها توانسته است به وسیله ادبیات، بسیاری از مسائل علمی، اجتماعی، فکری، تاریخی و ذوقی خود را حفظ نماید، بلکه امکان آن را داشته تا به وسیله آثار ادبی در گسترش و تکامل خویش، نهایت استفاده را از آن ببرد. به طوری که ادبیات جزء جدایی ناپذیر فرهنگ هر ملتی به حساب می آید. در مرحله سوم باید گفت تکامل یافتن هر دانش و فنی، نیازمند ادبیات می باشد. حتی در خوشنویسی و نقاشی و فراتر از آن در علوم تجربی محض نیز، بی نیاز از ادبیات نیستیم؛ چرا که ادبیات اندیشه و تفکر را عمق می بخشد و با گسترش بینش، دیدگاههای گوناگونی را در افق دید ما می گشاید.

تاریخ علم و فرهنگ گواهی می دهد که بزرگان علوم و فنون مختلف از ذوقی ادبی و دانش

های مربوط به این فن نیز، بهره مند بوده اند، به خصوص اندیشمندان و سیاستمداران موفق گذشته و امروز ما که با شناخت و علاقه مندی و همچنین با توجه به علوم و فنون ادبی و به کارگیری آنها در آثار خود، جلوه ای خاص به شخصیت خویش بخشیده اند، چنانکه مقام ادبی امام راحل (ره) و همچنین تسلط استادانه و ادیبانه مقام معظم رهبری به متون مختلف ادبی، بر صاحب نظران پوشیده نیست، و تنها از خطابه ها و مقاله های ایشان می شود استنباط کرد که ادبیات چه نقش مهمی در این مقوله داشته است.

عناصر ویژه سبکی ادبیات انقلاب

همانگونه که با ظهور انقلاب اسلامی، ملت ما در تمامی شئون زندگی خود، با بازگشت به خویشتن خویش، به سوی سرچشمه زلال فرهنگ اسلامی روی آوردند، شاعری هم که برخاسته از درون جامعه بوده است، بنا به مقتضیات انقلاب، اشعارش را متحول ساخت. ارزش ها و معیارهای گذشته، با جایگزین شدن ارزش های اصیل اسلامی، یا به طور کلی متروک گردید و یا مفاهیم تازه ای به خود گرفت. با شروع جنگ تحمیلی و پدید آمدن انگیزه های جدید، جهشی بزرگ در ادبیات فارسی بوجود آمد.

«تأثیرپذیری شاعران از معارف و فرهنگ اسلامی، نمود صبغه ها و جلوه های اسلامی و مذهبی در عناصر و واژگان شعری به حدی است که باید گفت: دوره انقلاب از این حیث یکی از بارورترین و غنی ترین دوره های شعری است.»⁽²⁾

بارزترین ویژگی های سبک شعر انقلاب اسلامی از لحاظ طرز سخن و ادای مقصود به قرار ذیل است:⁽³⁾

- 1 تمامی قالب های شعری گذشتگان مورد توجه شاعران انقلاب اسلامی است و با استفاده از تجربیات یک هزار و صد و چند ساله ادب فارسی، سعی گویندگان بر این است که همه زیبایی ها را چه از جهت قالب و چه از جهت محتوا در یک جا جمع کنند.
- 2 شعر نو و کهن هر دو وجود دارد و هیچ گروهی بی دلیل و از روی تعصب بر شعر کهن یا نو به صرف آن که خودش یکی از آن دو را ترجیح می دهد نمی تازد.
- 3 شاعر در صورت لزوم مدیحه سرایی می کند، ولی نه برای خود شخص ممدوح، بلکه به سبب روح اسلام و عقیده و شخصیت والای کسی که مورد مدح او قرار می گیرد. به همین سبب، موسوی گرمارودی خطاب به حضرت امام می سراپد:

«گر نبودی رهبر دینم خدا داند هرگز»

لب نمی کردم مدیحت را به عمر خویش تر»

اینک اما چون مرا در دین و آیین رهبری

مدح می گویم تو را و خود بدانم مفتخر

می ستایم تا ستایم با تو دین خویش را

تا بدان یابم به روز حشر از آتش مفر

در تو من قرآن و حق را می ستایم نی تو را

و اندر آن از حد قرآنی نرفتم راست تر
 4 شاعر نیز مانند بیشتر مردم، یک بسیجی است که در سنگر سخن، خود را در حال جهاد احساس می کند. اگر چه گاه و بیگاه تفنگ به دست می گیرد، تا در کنار دیگر رزمندگان اسلام از حریم دین خدا پاسداری کند، برّنده ترین سلاح او همان قلم و زبان است که از نیام برکشیده بر دشمن دین و انقلاب می تازد و چنین می گوید:
 منافق! گر تو پنداری بدین رفتار و این شیوه
 توانی راه سرخ انقلاب ما بگردانی
 تو نتوانی، تو نتوانی، ره این ملت پر خشم و جوشان را، کنی سدّ
 تا مسیر انقلابش را بگردانی،
 که این نور فروزان، نیست از شمع و چراغی
 یا ستاره، یا که نور ماه،
 خورشید است و خورشید است،
 و تو خفاش شرمت باد کز خورشید می ترسی

5 صلابت سخن و استواری لفظ نیز یکی دیگر از محسنات شعر انقلاب است، بنابراین شاعران در به کار بردن قافیه ها بشدت سختگیرند و از تکرار آن بیزار، در عین حال سخن آنان روان است و سلیس.

6 زبان شاعر و اصطلاحاتی که بکار می گیرد برای مردم مأنوس و آشناست و در عین حال عالی ترین مفاهیم فرهنگ اسلامی را در بر دارد.

7 شاعر از رواج واژه ها و اصطلاحاتی که مهجور و دور از ذهن و یا نشانه لاپابالی گری غرب و موجب تکلف خود و دیگران است، به شدت دوری می کند و می کوشد کلام امروزش هم از جهت لفظ و هم از لحاظ معنی و محتوی بهتر از سخن دیروز او باشد.

8 شعر این دوره، از لحاظ صناعات لفظی و معنوی بی نهایت غنی و پربار است، هم طرز سخن سرایی فردوسی و فرخی و عنصری را داراست و هم شیوه کلام سعدی و مولوی و حافظ را دربرمی گیرد، به علاوه ظرافت و باریک اندیشی و نازک خیالی صائب را به یاد می آورد و سرشار از گونه های مختلف ایهام، تشبیه، تضاد، و مراعات النظیر است، بی آنکه زیاده روی یا تکلف و پیچیدگی در کار باشد.
 ایهام:

پی یک غمزه اشراقی چشمت بزند

گرچه صد مرحله تحصیل اشارات کنند

(زکریا اخلاقی)

کاربرد کلمه اشارات از بار معنایی ایهامی برخوردار است، زیرا هم به اشارت های عرفانی و سلوک برمی گردد و هم به اشارات، که نام کتاب بوعلی سیناست.

تشبیه

راوی بگو به کودک ما قصه ای درست

زان سروها که بر لب جوی وفا شکست

قادر طهماسبی (فرید)

شکست سروهای لب جوی وفا، تشبیهی است برای مردم. سروها: مردم (مشبهه)؛ شکست: شهید شده، مجروح شده (مشبهه به)؛ سبزی و راست قامتی: سرو قامتان جاودانه؛ تاریخ از جهت ایمان و اعتقاد به اسلام و انقلاب (وجه شبهه)؛ ادات تشبیه: مثل، مانند، چون و... که حذف شده است. تضاد و مراعات النظیر:

اختر روشنی بخش شب های اندوه و ظلمت

شوق بیداری آفتاب از سراپرده خواب

(سلمان هراتی)

بین کلمات شوق و اندوه، بیداری و خواب، تضاد به کار رفته است. بین کلمات اختر، روشنی و آفتاب، مراعات النظیر به کار رفته است. 9 قصیده به وسیله افرادی نظیر «حمید» و «اوستا» و «جذبه» و دیگر شاعران شور و حالی خاص یافته است و از نظر تعداد ابیات، قصاید بلندی (نظیر سروده های محمد علی مردانی) که بی سابقه می باشد، ساخته شده است. 10 اقتباس از قرآن نیز، چون مزین به آیات الهی است، از عظمتی خاص برخوردار است. اینک نمونه ای از آن:

«رزمنده مسلمان، آن شیر دشت و صحرا

بر کوه و رود و جلگه، بر صحن آب دریا

در هر شفق نویسد، تفسیر سرخ گلگون

بر حرف حرف قول: «وَالْعَادِيَاتِ صَبْحًا»

در اوج آتش عشق، با قهر آتش خشم

فریاد آتشینش، درگیر و دار غوغا

آتش زند به خیل دشمن زهر کرانه

ان سان که گفته قرآن: «قَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا» 11 رباعی فراوان است، ولی در آن، سخن از پوچی و بی اعتباری دنیا و یا از مستی آب انگور نیست، بلکه سخن از جاودانگی و حیات و ثبت لحظات تاریخ است، اینک نمونه ای از آن:

«با هرچه دهان زخم در تن می گفت

از راز عروج خویش با من می گفت

آن روز لبان بسته چشمانش

با من سخن از چگونه رفتن می گفت» (قیصر امین پور)
12 غزل از محدوده شناخت شده خود می گذرد و با حماسه در هم می آمیزد و از آن گذشته با ناشناخته ای فراتر از مرز اندیشه همراه می شود، لذا هم عاشقانه است، و هم عارفانه، هم حماسی، هم سیاسی، هم اجتماعی و هم تعلیمی.

اذان عشق به بام ستاره می خواند

کسی که سوره خون در شراره می خواند

تو در کجای جهانی، بزرگ بی آغاز

که میر عشق تو را بهر چاره می خواند

13 بیشتر شعرای این طرز سخن، از تکبر و فخر فروشی بیزارند و برای خودسازی و صفای بیشتر در تلاش. آنان بر این عقیده اند که کارشان در دستگاه عظیم آفرینش، برای همیشه ثبت و ضبط است.

14 زنان شاعره در انقلاب اسلامی با عشقی عمیق به اسلام و انقلاب، سخن می گویند، مانند:

به خون گر کِشی خاک من دشمن من

بجوشد گل اندر گل از گلشن من

تمم گر بسوزی، به تیرم بدوزی

جدا سازی ای خصم، سر از تن من

(سپیده کاشانی)

15 در ادبیات انقلاب اسلامی، کلام جوانان از حکمت پیرانه برخوردار است. ترجیع بند زیبای زیر از «افشین علاء» که هنگام سرودن آن هنوز هجده بهار از عمرش نگذشته بود، به خوبی بیانگر آن است که چه خوب حضرت امام(ره) را شناخته است.
«قطره و اقیانوس»

دیدنش فتنه ها به دل می کرد

صورتش ماه را خجل می کرد

گر که می دید روی او بی شک

گل سرش را به زیر گل می کرد

آفتابی که در نگاهش بود

چشم خورشید را کسل می کرد

گریه با خنده، اشک با فریاد

با نگاهش مرا دودل می کرد

او چو خورشید بود و من فانوس

حالت قطره بود و اقیانوس

16 شاعر وقتی از بزرگان دین یاد می کند، حریم آنان را نگر می دارد، لذا در مرثیه شعری نمی سراید که با روح اسلام و عظمت مقام معصوم منافات داشته باشد، سخنی نمی گوید که دون شأن رفیع آن بزرگان باشد و از بی کسی و ذلت حکایت کند، بلکه چیزی را می گوید، که باید گفت و مرثیه را با حق گویی به صورت حماسه ای جاودانه در می آورد. مانند این شعر:

آنچه در سوگ تو ای پاک تر از پاک گذشت

نتوان گفت که هر لحظه چه غمناک گذشت

چشم تاریخ در آن حادثه تلخ چه دید

که زمان، مویه کنان از گذر خاک گذشت

سر خورشید بر آن نیزه خونین می گفت:

که چها بر سر آن پیکر صد چاک گذشت

جلوه روح خدا در افق خون تو دید

آن که با پای دل از قله ادراک گذشت

مرگ، هرگز به حریم حرمت راه نیافت

هر کجا دید نشانی ز تو چالاک گذشت

17 شاعر، روح انقلاب را به خوبی درک کرده است و می داند چرا در مقابل تجاوز باید پایداری کرد و حیات واقعی را چه پایگاهی است، لذا می گوید:

بیار مرکب بی زین و جوشن بی پشت

که مرد نیست که از کارزار برگردد

ازین مدافعه بی فتح برنمی گردیم

اگرچه مرکب ما بی سوار برگردد

(فرید اصفهانی)

18 اگر حافظ با مأنوس بودن با قرآن و نماز شب، سخنش تلفیقی است از کلام سعدی و

مولوی، و ناشناخته ای از ظرافت های دنیای ادب، شاعران سحرخیز و شب زنده دار سلاح به دست انقلاب اسلامی نیز، همان راه را می پیمایند.

19 در شعر انقلاب اسلامی، حماسه، جایگاه خود را داراست، با این تفاوت که در اینجا؛ از کاه، کوهی ساخته نمی شود بلکه؛ سخن شاعر تجسم واقعیتی است که کلام و قلم از بیان آن عاجز است و این حقیقت تاریخی نه سینه به سینه به او رسیده و نه ساخته و پرداخته خیال اوست، بلکه از واقعیتی سخن به میان می آورد که در زمان حیات وی اتفاق افتاده و احتمالاً به چشم خویش شاهد آن بوده است و آنچه می گوید، از ژرفای درونش برخاسته است.

20 شاعر برای گروهی خاص و به منظور دست یافتن به دیگدان نقره و ظروف طلا شعر نمی گوید، چرا که چنین اهداف ناچیزی، از همتی ناچیز ناشی می شود. شاعر از چیزی سخن می گوید که مردم زمانش شیفته آن هستند. از این جهت، جامعه سحر بیان شاعر را در تجسم واقعیت های عینی زمان تحسین می کند و چون بلندای همت شاعر مافوق زمان و مکان است و به وسعت فرهنگ اسلامی کرانه ناپیداست، عظمت شعر او نیز چونان اسلام فراتر از مرز زمان و مکان است.

21 تنوع شعر نیز از ویژگی های دیگر این سبک است و سروده های انقلابی گفته شده در تاریخ ادبیات ما نیز، بی سابقه است.

22 واژگان در سبک شعر انقلاب اسلامی، دارای مفاهیم معنوی و بار فرهنگی خاصی هستند که از ژرفای اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله وسلم) و تشیع سرخ علوی (علیهاالسلام) سرچشمه می گیرد، همین طور است اصطلاحات و حتی استعاره ها و کنایه ها. به عنوان مثال:

«لحظه معراجتان آغاز شد تا باز شد

با سرانگشت شهادت پای گردون تازتان

این نشیمن کرده در بزم «ملیک مقتدر»

بر شما باد مبارک مسند اعجازتان» (حمید سبزواری)

23 شاعر در سایه بید و کنار گل و سبزه و مست از آب انگور و یا خمار افیون، به سرودن شعر نمی پردازد:

آنکه خود مست شراب است و خمار افیون

چه اثر در سخنش یافت تواند هشیار

بلکه زیر رگبار آتش دشمن و در کنار پیکر زخمی یا بیجان همسنگران خویش شعر می سراید و تاریخ را ثبت می کند، بنابراین هم فضای شعر او فضایی متفاوت است، و هم سخنش تا اعماق روح آدمی اثر می کند، زیرا «سخن کز دل برآید، لاجرم بر دل نشیند»

24 در هیچ دوره ای از ادوار تاریخ ادبیات فارسی، جوانان مؤمن و متدین و خودساخته به این اندازه به شعر روی نیاورده اند، جالب توجه این که همه این جوانان، طرفدار انقلاب و فدایی آن هستند و به دور از تنگ چشمی و حسادت، در فکر اصلاح خود و دیگرانند.

25 شاعران انقلاب اسلامی، برای خدا از نظام جمهوری اسلامی خویش دفاع می کنند و زمامداران نیز مشوق صادق استعدادهایند. در طول تاریخ بشر، تا این لحظه چنین پیوندی،

صادقانه بین حکومت و شاعران وجود نداشته است و این تعداد شعر خوانی ها و کنگره های ادبی را تاریخ جهان سراغ ندارد.

واژگان ادبیات انقلاب

یکی از ویژگی های بارز ادبیات انقلاب، بروز معانی جدید در قالب های کهن و نیز ظهور واژگان بدیع در زبان جدید است. یعنی بهره گیری از سنت دیرین ادبیات به نحو خلاق، و همچنین آفرینش معانی تازه در همان قالب ها. علت موفقیت این زبان آزمایی و کارآمدی سنتی ادبیات در ترکیب های جدید، بیش از هر علتی، در اثر زنده بودن مضامین ادبی و حضور فعال و کاربردی در آثار است، به عبارت دیگر، شاعر و ادیب امروز نه تنها نیازمند اسطوره و روایت تاریخی ادب خویش نیست، بلکه حتی متعالی ترین مضامین ادب عاشورایی خویش را به گونه ای حاضر و زنده مشاهده می کند و خود نیز در متن حادثه قرار دارد و بنابراین، پیش از آن که بخواهد با استعاره و کنایه و به زبان نمادین احساس خویش را با مضمون و اسوه ادب پیوند زند، همان واقعیت را تصویر می کند، گویا نمادها را تجسم بخشیده و مضمون ها را در عرصه بیرونی اثر خویش حاضر ساخته است. در زیر نمونه هایی از واژگان و ترکیب های جدیدی را که غالباً نماینده واقع گرایی و مردمی بودن ادبیات انقلاب اسلامی است و قبلاً کاربرد اندکی داشته و یا به کلی مهجور بوده اند، ذکر می کنیم:

ترکیباتی چون؛ عطر تکبیر، سجاده گلبرگ، نماز یاران، جام اُکملت لکم، دست جبرئیل، سوره سوگ، عطش مزرعه، تاوان عشق، گل آفتاب... و واژگانی چون: بسیج، لاله، عطر، نسیم، زلال، ستاره، آئینه، شهادت، تشهد، سلام، سنگر، کوپر، شقایق، زمزم، خاک، تشنه، دریا و... مثلاً در شیوه سخنوری حضرت امام، گاه با واژگان و ترکیباتی مواجه می شویم که پیش از آن سابقه نداشته و یا اندک بوده است. برای نمونه با واژه ها و ترکیبات: خم خم، دک، مندک و... آشنا می شویم و این نشان دهنده آن است که در پدید آوردن این واژگان نه تنها تصنعی در کار نبوده، بلکه بارقه روانی و سادگی از ظاهر کلمات به خوبی نمایان است:

تاری ز زلف خم خم خود در رهم بنه

فارغ ز علم و مسجد و درس و نماز کن (4)

پیوسته خطاب لن ترانی شنوی فانی شو تا خود از تو منفک نکند (5)

بگذار چراغ، صبح گردید خورشید جهان مدار آمد (6)

خرقه درویش همچون تاج شاهنشاهی استتاجدار و خرقه دار از رنگ و بو افتاده نیست (7)

عاقلان از سرّ سودایی ما بی خبرندما ز بیهودگی هوشوران بی خبریم (8)

ورود واژگان عربی و رواج آن در زبان فارسی، از ویژگی های سبک عراقی به شمار می رود و بی شک سروده های حضرت امام نیز مشمول این قاعده است و ما در شعر معظم له ترکیباتی از قبیل دارالجنون، رب الارباب و... و لغاتی همچون جیش، طیر، نمله و... را می بینیم که ذیلاً به ابیاتی در این باره اشاره می شود:

بساط چون تو سلیمان و کلبه درویش

نعوذ باللّه گوپی ز اشتباه تو شد (9)

دار السلام روی سلامت نشان ندادبگذشت جان از آن و به دارالعجب رسید (10)

همه خوبان بر زیباییت ای مایه حسنغی المثل در بر دریای خروشان چو خس است (11)

به می برند راه عقل را از خانقاه دل که این دارالجنون هرگز نباشد جای عاقل ها (12)

چشم تو و خورشید جهان تاب کجایاد رخ دلدار و دل خواب کجا
 با این تن خاکی ملکوتی نشویای دوست تراب و رب الارباب کجا⁽¹³⁾
 حاش لله که جز این ره ره دیگر پویم عشق روی تو، سرشته به گل و آب من است⁽¹⁴⁾
 پاره کن سبحة و بشکن در این دیر خوابگر که خواهی شوی آگاه ز سرالاسرار⁽¹⁵⁾
 ذره ای نیست به عالم که در آن عشقی نیستبارک الله که کران تا به کران حاکم اوست⁽¹⁶⁾
 الا یا ایهاالساقی برون بر حسرت دلهاکه جامت حل نماید یکسره اسرار مشکل ها⁽¹⁷⁾
 در جرگه طیر آسمانمدر حلقه نمله زمینم⁽¹⁸⁾
 واژه ها و مضامین قرآنی و احادیث نیز فراوان در کلام امام به چشم می خورد.
 واژه های قرآنی:

زاده اسماء را با جنة المأوی چه کاری

در چم فردوس می ماندم اگر شیطان نبودی⁽¹⁹⁾
 هجرت از خویش کنم، خانه به محبوب دهمتا به اسماء معلم شوم اما نشدم⁽²⁰⁾
 قدسیان را نرسد تا که به ما فخر کنندقصه علم الاسماء به زبان است هنوز⁽²¹⁾
 گر تو آدم زاده هستی علم الاسماء چه شدقاب قوسینت کجا رفته است و اوآدنی چه شد⁽²²⁾
 سوره بقره آیه 31:
 «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

دل درویش بدست آر که از سرّ الست

پرده برداشته، آگاه ز تقدیرم کرد⁽²³⁾
 عشق جانان ریشه دارد در دل از زور الستعشق را انجام نبود چون ورا آغاز نیست
 این پریشان حالی از جام «بلی» نوشیده اماین «بلی» تا وصل دلبر بی بلا دمساز نیست⁽²⁴⁾
 هوشیاری من بگیر و مستم بنماسرمست زباده الستم بنما⁽²⁵⁾
 سوره اعراف آیه 172
 «و إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ ظُهُورَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»

ایمنی نیست در این وادی ایمن ما را

من در این وادی ایمن شجری می جویم⁽²⁶⁾
 موسی اگر ندید به شاخ شجر رخشبی شک درخت معرفتش را ثمر نبود⁽²⁷⁾
 ای اصل شجر ظهوری از تودر پرتو سر سرمدانی⁽²⁸⁾
 سوره قصص آیه 30:
 «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»

دنباله صبح لילה القدر

خور با آشکار آمد⁽²⁹⁾
 ای دوست هر آنچه هست تور رخ توستفریادرس دل نظر فرخ توست

طی شد شب هجر و مطلع فجر نشدیا را دل مرده تشنه پاسخ توست (30)
 سوره قدر: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَ مَا أَدْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ، سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ».
 مضامین قرآنی

هر طرف روکنم تو ای قبله

قبله قبله نما نمی خواهم (31)

بر در میکده و مسجد و دیرسجده آرم که تو شاید نظری بنمایی (32)

سوره بقره، آیه 115: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيُّمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

وای اگر پرده ز اسرار بیفتد روزی

فاش گردد که چه در خرقه این مهجور است (33)

سوره طارق، آیه 9: «یوم تبلی السرائر»

با موبدان بگو ره ما و شما جداست

ما با ایاز خویش و شما با نماز خویش (34)

سوره کافرون، آیه 6: «لکم دینکم ولی دین»

گر عیان گردد روزی رخس از پرده غیب

همه ببیند که در غیب و عیان حاکم اوست (35)

سوره زمر، آیه 46: «قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ».

یا رب این پرده پندار که در دیده ماست

باز کن تا که ببینم همه عالم، نور است (36)

سوره بقره، آیه 7: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَ عَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

شیطان عالم شدی اگر بدین نور

ناگفتی آدم است و خاک و من آذر (37)

سوره اعراف، آیه 112: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ» و «قَالَ مَا مَنَعَكَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِن طِينٍ».

احادیث:

ما پی سایه سروش به تلاشیم همه

او ز پندار من خسته نهان است هنوز⁽³⁸⁾
حضرت علی(ع):

«لَا يَذْرُغَةُ بَعْدَ الْهَمِّمْ وَ لَا يَنَالُهُ عَوْصَ الْفِطْنِ»⁽³⁹⁾

فقر فخر است، اگر فارغ از عالم باشد

آن که از خویش گذر کرد، چه اش غم باشد⁽⁴⁰⁾
کشکول فقر شد سبب افتخار مای یار دلفریب بیفزای افتخار⁽⁴¹⁾

پیامبر اکرم(ص):
«الْفَقْرُ قَحْرِي وَ أَنَا أَفْتَحُرُّ بِهِ»⁽⁴²⁾

این عبادت ها که ما کردیم خویش کاسبی است

دعوی اخلاص با این خود پرستی ها چه شد⁽⁴³⁾
حضرت علی(ع):

«إِن قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً قَتَلَتْكَ عِبَادَةُ النَّجَارِ وَ إِن قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً قَتَلَتْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ إِن قَوْمًا
عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا قَتَلَتْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ»⁽⁴⁴⁾

عرفان در شعر پس از انقلاب اسلامی:

یکی از موضوعات شعری انقلاب اسلامی ایران (عرفان اسلامی) است. و آثار بزرگانی همچون امام خمینی(ره)، علامه طباطبایی رحمة الله علیه، مرحوم امیری فیروزکوهی، مرحوم شهریار، مرحوم مهرداد اوستا، استاد حسن زاده آملی، و امثال آنان از صبغه خاص و چاشنی عرفان برخوردار هستند. در آثار دیگر شاعران نیز، کم و بیش همین ویژگی به چشم می خورد. امام خمینی(ره) در جوانی اشعار و قصاید جالب و زیبایی در امور ادبی، اخلاقی، اجتماعی و نیز سیاسی سروده است که مورد تمجید و تحسین و شگفتی کسانی که آن را خوانده یا شنیده اند قرار گرفت. مسمطی از ایشان در مدح امام زمان (عج) که سراسر ذوق و عرفان است و در آن منتهای فن و هنر شعر سازی و ترانه نوازی بکار رفته است، در مجلد دوم کتاب آثارالحجة به چاپ رسیده است که بند اول این مسمط از این قرار است.

مژده فروردین نه نو بنمود گیتی را مسخر

چیشش از مغرب زمین بگرفت تا مشرق سراسر

رایتش افراشت پرچم، زین مقرنس چرخ اخضر

گشت از فرمان وی، در خدمتش گردون مقرر

بر جهان و هر چه اندر اوست یکسر حکمران شد

در غزل های امام(ره)، واژه ها و ترکیبات عرفانی فراوانی وجود دارد از قبیل: صومعه، درویش، خرقة، رهرو، منزل، صوفی، عرفان، خرابات، پیرصومعه، خلوتگه رندان، شیخ، شاهد، میکده و... نمونه ای از غزلهای حضرت امام (ره):⁽⁴⁵⁾

کاش روزی به سر کوی توام منزل بود

که در آن شادی و اندوه، مراد دل بود

کاش از حلقه زلفت گرهی در کف بود

که گره باز کن عقده هر مشکل بود

دوش کز هجر تو دل حالت ظلمتکده داشت

یاد تو شمع فروزنده آن محفل بود

دوستان می زده و مست و ز هوش افتاده

بی نصیب، آنکه درین جمع، چو من عاقل بود

آنکه بشکست همه قید، ظلوم است و جهول

آنکه از خویش و همه کون و مکان غافل بود

در بر دلشدگان علم حجاب است حجاب

از حجاب آنکه برون رفت، به حق جاهل بود

عاشق از شوق به دریای فنا غوطه ور است

بی خبر آنکه به ظلمتکده ساحل بود

چون به عشق آمدم از حوزه عرفان دیدم

آنچه خواندیم و شنیدیم همه باطل بود

فیلسوف و عارف فرزانه، علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) در اشعار عارفانه خود به مسائل و اصطلاحات عرفانی اشارات فراوانی دارند، از قبیل: مستی، جام، میخواره، مهر، دلدار و مانند اینها. نمونه ای از اشعار عرفانی ایشان غزل بلند «هنر عشق» است:

همی گویم و گفته ام بارها

بود کیش من مهر دلدارها

پرستش به مستی است در کیش مهر

بروند زین جرگه هوشیارها

به شادی و آسایش و خواب و خور

ندارند کاری، دل افکارها

به جز اشک چشم و به جز داغ دل

نباشد به دست گرفتارها

کشیدند در کوی دلدادگان

میان دل و کام، دیوارها

چه فرهادها مرده در کوهها

چه حلاج‌ها رفته بر دارها

چه دارد جهان جز دل و مهر یار

مگر توده‌هایی ز پندارها

ولی رادمردان و وارستگان

نیازند هرگز به مردارها

مهین مهرورزان که آزاده اند

بریزند از دام جان‌تارها

بهاران که شاباش ریزد سپهر

به دامان گلشن زرگبارها

شاعر فقید استاد محمد حسین شهریار پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن در اشعار خود به عرفان توجه خاص مبذول داشته و در ضمن توحیدیه‌ها، غزل‌ها، قطعات و مثنوی‌های خویش، به دقایق عرفان اسلامی، اشاراتی نیز نموده است. در ذیل چند بیت از قصیده توحیدیه وی نقل می‌شود:

ای بر سریر ملک ازل تا ابد خدا

وصف تو از کجا و بیان من از کجا؟

تنها تویی که هستی و غیر از تو هیچ نیست

ای هرچه هست و نیست به تنهاییت گوا

بار امانتی که نهادی به دوش من

باری بود که پشت فلک می‌کند دوتا

روزی که کِلک دوست «بلالِ لولا» نوشت

طی شد حساب کار شهیدان کربلا

ای پرتو عیان نهان در ظهور خویش

«یا من لفرط نوره فی نوره اختفا»

جام محبت تو به صهبای معرفت

بر تشنگان وادی حیرت زند صلا

یا رب تجلی تو به غیب و شهود چیست

جز جان و تن نواختن از هدیه هدی

تأثیر فرهنگ عاشورا بر شعر پس از انقلاب

اگر در حادثه خونبار عاشورا، جان انسان های آزاده به درد آمد و در سوگ سالار شهیدان اشک ریختند، و اگر گویندگان و شاعران آگاه و ژرف اندیش، در رثای حسین (ع) و مظلومیت او و یاران شهیدش آثار ارزشمندی نگاشتند و سرودند و فریاد این مظلومان همیشه تاریخ را به گوش جهانیان رسانید، امروز نیز شاعران و نویسندگان دردآشنا، هوشمند و آگاه، ظلم و ستم بیداد طاغوتیان و مقاومت مردانه و جاودانه امت اسلامی و رهبری بی نظیر امام خمینی(ره) را در قالب شعر و سرود و کلماتی آهنگین و ادیبانه با بیانی شیوا به گوش تمام انسانهای آزاده می رسانند.

مشترکات دو حادثه عظیم عاشورا و انقلاب اسلامی ایران فراوان است و شاعران و گویندگان نیز، از این همانندی ها به خوبی استفاده کردند و تأثیرپذیری امت حقیقت جوی ایران اسلامی را در قالب شعر بیان نمودند و در این راه به توفیق های بزرگی دست یافتند.

فرهنگ ایثار و شهادت، مضمون متعالی دیگری است که ارمغان مکتب ادب عاشورا است. فرهنگ ایثار و سیره شهادت است که در ادب انقلاب اسلامی نیز اندیشه های لطیف شاعران و نویسندگان و عزم های استوار پروردگان مکتب مبارزه را به خود جذب کرده است. شهید و شهادت البته مضمون جدیدی در ادبیات ما نیست، اما حضور و وفور آن در عصر انقلاب و به ویژه در دوران جنگ، احساس تازه ای ایجاد کرد و الفتی نزدیک با عواطف عاشقان برقرار ساخت؛ چنانکه بلند آوازه ترین شعر زندگی بوده و مضمون پردازترین قالب های اندیشه نیز گشت.

بیا در خدا خویش را گم کنیم

به رسم شهیدان تکلم کنیم

بیا با گل لاله بیعت کنیم

که آلاله ها را حمایت کنیم

در روز جزا جرأت برخاستنش نیست

پایی که بر آن زخم عبوری ننشسته

قسمت نشود روی مزارم بگذارند

سنگی که گل لاله بر آن نقش نبسته

(علیرضا قزوه)

زیر شمشیر شهادت، سحر آن سان رفتی

که نرفتند از این دایره زیباتر از این

عندلیبا! سفر عرش تو خوش باد برو

نرود کس سوی آن کنگره زیباتر از این

خوش قد و قامتی، اما به خدا روز حساب

خواهت دید در آن منظره زیباتر از این

و اینک نمونه هایی از اشعار شعرای متعهد انقلاب اسلامی که درباره حماسه مقدس حسینی سروده شده است.

علی معلم دامغانی: یکی از شاعران پیشکسوت و صاحب سبک انقلاب اسلامی است که اهمیت و شهرتش به خاطر مثنوی های استوار، فخیم و جذابی است که تاکنون سروده است. به کارگیری محور سنگین عروضی از شاخصهای بارز این مثنویهاست. برای مثال؛ یکی از مثنوی ها که شهرت بیشتری دارد درباره (غروب عاشورا) است. این مثنوی زیبا و حماسی با وزن دل انگیزی که دارد مورد استقبال و تقلید بسیاری از شاعران معاصر قرار گرفت. از ویژگی های این مثنوی، آوردن تصاویر بکر حماسی و شکوهمند از حادثه کربلا و غروب عاشورا است، همچنین بار عاطفی قوی، زبان فخیم، اندیشه ناب شیعی، آهنگ و وزن محرک و سیلاب های پر کشش و تپنده و پیام و بیان تعمیم و اندوه، توأم با خشمی مقدس، از ویژگی های بارز این مثنوی است. و اینک ابیاتی از این مثنوی:

روزی که در جام شفق مل کرد خورشید

بر خشک چوب نیزه ها گل کرد خورشید

شید و شفق را چون صدف در آب دیدم

خورشید را بر نیزه گویی خواب دیدم

سید حسن حسینی: یکی دیگر از محققان و مترجمان و شاعران بنام انقلاب اسلامی است، که در شعر نو و غزل و به ویژه در رباعی شهرت دارد. شاید بتوان گفت: نامبرده یکی از بنیانگذاران رباعی به سبک جدید است، روح حماسی و در عین حال توأم با احساس و عاطفه، از ویژگی های اشعار وی، به ویژه رباعیات اوست برای نمونه به دو رباعی ذیل که درباره

تشنگی و شهادت امام حسین (ع) است، اشاره می شود:

هرچند ز غربتت گزند آمده بود

زحمت به روان دردمند آمده بود

گویند که از هیبت دریای دلت

آن روز زبان آب بند آمده بود

کس چون تو طریق پاکبازی نگرفت

با زخم نشان سرفرازی نگرفت

زین پیش دلورا، کسی چون تو شگفت

حیثیت مرگ را به بازی نگرفت

همان طور که ملاحظه گردید، نگرشی نو و حماسی به مظلومیت، تنهایی و زخم های جسمی و روحی و عطش و تشنگی حضرت سید الشهداء (ع) را، در این ابیات می توان دید. در رباعی دوم نیز شاعر با توجه به شعارها و سخنان حماسی حضرت مانند: (هَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ) (اِئْتِي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً) نشان داده است که آن حضرت و یارانش با اشتیاق به مرگ و عشق به شهادت و پاکبختگی در راه حق، ابهت و هیبت مرگ را که به هر حال برای عموم انسان ها چون ما بسیار عظیم است، از بین برده اند.

مرحوم سلمان هراتی: عندلیبی دیگر در گلزار ادبیات انقلاب اسلامی است که متأسفانه شعله و آوازش فرو کشید، اما همیشه عطر خوش طنین آوازش که بوی درد و حماسه را می دهد در لاله زار ادبیات انقلاب خواهد ماند. و اینک دو رباعی عاشورایی از او:

با زمزمه بلند توحید آمد

بالای سر شهید جاوید آمد

از زخم عمیق خویش سر زد زینب

چون صاعقه در غیبت خورشید آمد

شاعر در این رباعی، حضرت زینب را به خورشید تشبیه کرده که از پس زخم عمیق روحی خود طلوع کرده و در گودال قتلگاه پس از غیبت خورشید یعنی شهادت حضرت ابا عبدالله، مانند صاعقه، با صلابت و درخشش، در آسمان سیاه ابرهای فتنه ظاهر می شود.

در رباعی اول نیز به شهادت و قطع شدن دستان حضرت ابوالفضل العباس؛ پرچمدار کربلا، اشارت دارد و قطع شدن دستان سردار کربلا را، به افتادن پرنده ای بی قرار تشبیه کرده است که می توان گفت: اشاره ای نیز دارد به این حدیث که: خداوند در بهشت دو بال به آن سردار شهید می دهد که می تواند با آن به هر جای بهشت که بخواهد، پرواز کند.

استاد محمود شاهرخی: در رباعی محکم و استوار خود درباره علمدار عشق، با بیان درس

وفاداری، مروت و حماسه غیرت و سخاوت از علمدار عشق، اشارت تلمیحی نیز به باب الحوایج بودن آن حضرت در دنیا و شفیع بودن آن شهید بی دست در عالم دیگر دارد:

افراشت به کوی عشق پرچم عباس

در جبهه فشرده پای محکم عباس

بی آب از او گلشن دین شد سیراب

بی دست گرفت دست عالم عباس

سعید بیابانکی: یکی از شاعران جوان انقلاب است که در غزلی زیبا، توانسته است با زبانی صمیمی و تصویری بکر، اندوه و خشم و مرثیه و حماسه را در هم آمیزد. گرچه خورشید که ردیف این غزل دلنشین می باشد، استعاره ای تکراری برای امام حسین (ع) است، ولی در مجموع به کارگیری این استعاره در بعضی از ابیات این غزل، تصاویر بدیع و شکوهمندی را ارائه داده است. هر بیت از این غزل اشارت به حادثه ای در غروب عاشورا دارد و در مجموع یادآور این فراز از زیارت عاشورا است که:

«یا ابا عبدالله، لَقَدْ عَظَمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتْ وَ عَظَمَتِ الْمُصِيبَةُ يَكَا عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ...».

و اینک گزیده ای از ابیات این غزل:

دشت می بلعید کم کم پیکر خورشید را

بر فراز نیزه می دیدم سر خورشید را

آسمان کو تا بشوید با گلاب اشک ها

گیسوان خفته در خاکستر خورشید را

بورپایی نیست در این دشت تا پنهان کند

پیکری از بوریا عریان تر از خورشید را

نیمی از خورشید در سیلاب خون افتاده بود

کاروان می برد نیم دیگر خورشید را

کاروان بود و گلوی زخمی زنگوله ها

ساربان دزیده بود انگشتر خورشید را

علی موسوی گرمارودی: یکی از پیشگامان شعر انقلاب اسلامی است که به سبک کهنه و نو شعر می سراید. بعضی از سروده هایش در مدح و مرثیت خاندان نبوت (ع) و حادثه عاشورا است.

اینک فرازهایی از شعر «خط خون» که در مدح و رثای حضرت اباعبدالله (ع) می باشد و به

راستی از حیث اندیشه و پیام و مایه وری و اسلوب و استحکام و احساس و عاطفه و حماسه در نوع خود کم نظیر است و شاید بتوان گفت: یکی از شعرهایی است که شاخص سبک شاعری اوست و نگرش تازه و مضمون بدیع درباره حماسه مقدس حسینی؛ از بارزترین ویژگی این شعر است:

درختان را دوست می دارم
 که به احترام تو قیام کرده اند
 خون تو شرف را سرخگون کرده استو آب را
 شفق آینه دار نجابت که مهر مادر توست
 در فکر آن گودالم و فلق محرابی
 که خون تو را مکیده است
 که تو در آن نماز صبح شهادت گزارده ای
 شمشیری که بر گلوی تو آمد
 هیچ گودالی را چنین رفیع ندیده بودم
 هر چیز و همه چیز را در کائنات
 در حوض هم می توان عزیز بود، از گودال پیرس
 به دوپاره کرده:
 هرچه در سوی تو حسینی شد
 و دیگر سوی یزیدی.

نتیجه گیری

انقلاب اسلامی با شکوه و اصیل ایران را باید از حوادث و جریانات بی نظیری دانست که با تکیه بر آرمان های معنوی و الهی، بیشترین تغییر و دگرگونی را در بنیادهای فرهنگی و فکری جامعه تحت تأثیر خود به وجود آورده و حتی فراتر از آن نیز تأثیرات جهانی هم داشته است. این تحول بنیادین که خود متأثر از یک انقلاب درونی و فرهنگی عمیق بوده است، در تاریخ چند صد ساله فرهنگ اسلامی این مرز و بوم، که از ادبیاتی غنی بهره مند است، ریشه دارد. ادبیات به عنوان یک شاخه مهم از درخت تناور فرهنگ ما و به مثابه یک شعبه مهم، گسترده و فراگیر هنر یک سرزمین، نقش عمده ای در حفظ گسترش، و انتقال فرهنگ دارد و همواره حربه ای موثر برای ترویج افکار و عقاید بوده است. ادبیات از موارد مهمی است که تحت تأثیر شدید ابعاد مختلف انقلاب واقع شده و اساساً، مسیر و روال قبلی خود را تغییر داده است. به طوری که هم اکنون پدیده «ادبیات انقلاب اسلامی» با ویژگی ها و کیفیت خاص خود مطرح و تا حد زیادی تثبیت شده است.

ادبیات انقلاب اسلامی، گذشته از زمینه های فکری و جریان های سیاسی، که مطمئناً از سال ها پیش آغاز شده بود، در دوران انقلاب با «شعار» وارد میدان می شود، شعاری که از مذهب و راه و روش دینی و الهی الهام گرفته بود. در این زمان، شعار ارتباط اسلام با مظاهر اجتماعی و مسائل سیاسی را نمودار ساخت. شعارها مبین جهت گیری ها بودند و برآمده از دل و جان و همراه با احساسات خالصانه و بی پیرایه مردم. هیچ عنصر ساختگی و تحمیلی در آنها نبود و همین مسأله باعث تأثیر شگرف آنها در مردم شد.

«ادبیات انقلاب اسلام» ادبیاتی است در خدمت تعهد، از مردم و برای مردم و بیان مسائل مردم. این نوع ادبیات؛ تفننی، روشنفکر مآبانه و خالی از وظیفه و رسالت نیست، برای بیان آرزوهای نفسانی و نیازهای آنچنانی هم نیست که نویسنده و شاعر برای دل خود و خوشایند دیگران

بنویسد و بسراید، بلکه بیان خشم و طوفان روحی شاعران و نویسندگانی است که از میان توده‌ها برخاسته و در کوره داغ حماسه‌آفرینی‌ها و ایثارها صیقل یافته‌اند. لذا پیامی نو و سخنی دگرگونه دارند. هدف آنان ابلاغ ارزش‌های والای انسانی و برخوردار از مکتب اسلامی است.» به بیانی دیگر:

ادبیات انقلاب اسلامی چون شمشیر دو سری است که با یک سوی آن به جنگ کفر و نفاق و ارتداد باید رفت و با سوی دیگر آن به جنگ با شیطان درون.⁽⁴⁶⁾ طوفان انقلاب و سیل خروشان ادبیات پویا، ادبیات فریادگر، ادبیات مقاومت، ادبیات شیعی و عاشورایی و کربلایی، اندیشه‌هایی چون هنر برای هنر را به کناری نهاد و ادبیات را در خدمت تعالی انسان اجتماعی و انسان متعالی درآورد، به شعر آبرو بخشید و آن را از حد یک وسیله برای ابراز صرف احساس‌های عاشقانه و توصیف‌های شهوانی و... فراتر برد و در کوثری از قداست و طهارت نهاد.

پی نوشت‌ها:

فهرست منابع

1. مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، انتشارات سمت، سال 1373
2. مجله حضور، سخنرانی دکتر اسماعیل حاکمی در سمینار جمعیت زنان، شماره پنجم و ششم.
3. مصاحبه با آقای عبدالجبار کاکائی.
4. مصاحبه با آقای دکتر منوچهر اکبری.
5. مصاحبه با آقای دکتر جلیل تجلیل.
6. کیهان فرهنگی، سال نهم، خرداد 1370،
7. پژوهشی در شیوه‌های ادبی آثار امام خمینی (قدس سره)، تألیف محمدرضا اسدی.

1. عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)
2. اکبری، منوچهری. نگاهی به شعر انقلاب نور. مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی. انتشارات سمت، سال 1370.
3. مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب، ص 44 تا ص 57. انتشارات سمت، سال 70.

4. دیوان امام، ص 171.

5. دیوان امام، ص 210.

6. دیوان امام، ص 95.

7. دیوان امام، ص 70.

8. دیوان امام، ص 165.

9. دیوان امام، ص 92.

10. دیوان امام، ص 119.

11. دیوان امام، ص 53.

12. دیوان امام، ص 46.

13. دیوان امام، ص 191.

14. دیوان امام، ص 57.

15. دیوان امام، ص 124.
16. دیوان امام، ص 62.
17. دیوان امام، ص 46.
18. دیوان امام، ص 287.
19. دیوان امام، ص 180.
20. دیوان امام، ص 145.
21. دیوان امام، ص 127.
22. دیوان امام، ص 94.
23. دیوان امام، ص 83.
24. دیوان امام، ص 65.
25. دیوان امام، ص 192.
26. همان منبع، ص 169.
27. همان منبع، ص 107.
28. همان منبع، ص 289.
29. همان منبع، ص 95.
30. همان منبع، ص 196.
31. دیوان امام، ص 160.
32. دیوان امام، ص 186.
33. همان منبع، ص 52.
34. همان منبع، ص 132.
35. همان منبع، ص 62.
36. همان منبع، ص 52.
37. دیوان امام، ص 254.
38. دیوان امام، ص 127.
39. نهج البلاغه (فیض الاسلام) ص 22.
40. دیوان امام، ص 86.
41. دیوان امام ص 122.
42. سفینة البحار، ج 2 ص 378.
43. دیوان امام، ص 94.

44. نهج البلاغه (فیض الاسلام) ص 1192.
45. دیوان امام، ص 104.
46. مجموعه مقاله های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی. انتشارات سمت سال 70. ص 184